

فضول باشی و پایان تلخ تیم ملی امید

فوتبال مملکت با این حجم از حواشی و بی‌توجهی‌ها و خودمحوری‌ها درست شدنی نیست. فقط بلدیم که به میزهای مدیریتی تکیه بزنیم، سفرهای کوتاه و طولانی خارج از کشور داشته باشیم، از حامیان خود در هیئت‌های استانی چشم‌بسته حمایت بکنیم، منتقدین خود را سزاوار محرومیت و مجازات بدانیم، از اساسنامه آویزان بشویم، از جواب‌گویی در قبال افکار عمومی و مسئولین جاخالی کنیم و وقتی پای نتایج به میدان بیاید و شکست‌های مفتضحانه را تحمل بکنیم قفل سکوت بر لب بزنیم و اگر برخی‌ها بیشتر از اندازه‌شان حرف زدند و سؤال کردند برایشان شاخ‌وشانه بکشیم و "چوبک در میان بشکنیم".

با نتایجی که فوتبال ما در رقابت‌های انتخابی المپیک و بازی‌های آسیایی گرفت نیازی به صغری و کبری چیدن و عرش و فرش را مقصر جلوه دادن و خودی‌ها را تبرئه کردن نیست. در فوتبال ما شتر بر نردبان است. نتایج بازگوکننده همه واقعیت‌ها می‌باشد. مولوی چه زیبا گفته است:

به سر مناره اشتر رود و فغان برآرد

که نهان شد ستم این‌جا مکنیدم آشکارا

گفتم: فضول باشی چرا ناراحتی؟ واقعیت فوتبال ما همین است. طبلی توخالی که آوازش فقط برای شنیدن از دور خوش است. فوتبالی که گویا هزینه کردن و میلیاردری بخشیدن در آن به هدف تبدیل شده است. فوتبالی که عده‌ای با چنگ‌و‌دندان به حریمش وارد شده و به هر قیمت و بهایی راضی به دل‌کندن از آن نیستند. فوتبالی که به خائن‌اش مدال افتخار می‌دهد و به دلسوزان و علاقه‌مندان حکم خانه‌نشینی و دوری از صحنه صادر می‌کند.

حرفم را قطع کرده و می‌گوید: بابا برای این می‌سوزم که در اندیشه صعود به المپیک و قهرمانی در هانگژو روزها گذرانیدیم و با وعده و وعید دست‌اندرکاران امر دلخوش شدیم. همچون شتر، خواب پنبه‌دانه را دیدیم و یا مانند افراد برهنه برای رسیدن به کرباس پهنادار امیدوار شدیم ولی نمی‌خواستیم که باور کنیم فوتبال ایران و موفقیت و قهرمانی همچون تیشه و تبر هستند، آن دو فراهم نیامدنی‌اند و تا

زمانی که در فوتبال ما بساط امتحان پس داده‌های از خودراضی گسترده است رسیدن به قله‌های خوشبختی غیرممکن می باشد. زمانی که کشمکش فدراسیون و کمیته ملی المپیک، ماه‌ها تیم را در برزخ نگاه می‌دارد باید هم به تیم درجه سه آسیا ببازیم و به ریش همه علاقه‌مندان و دوستان فوتبال بخندیم.

فضول‌باشی چنان جوش آورده که امکان صحبت به ما را نداده و همچنان در ادامه می‌گوید: وقتی در انتخابی المپیک در مقابل افغانستان و هنگ‌کنگ پیروز شدیم باده غرور را سر کشیدیم و خود را حاکم مطلق عرصه فوتبال آسیا قلمداد کردیم و وقتی در ها‌نگ‌ژو مفتضحانه باختیم از استادיום فرار نمودیم و حتی جرأت صحبت کردن با خبرنگاران را پیدا نکردیم. حالا وقتش است که فرماندهان فوتبال بعد از آبروریزی و سرافکنندگی در آسیا بیایند و توضیح بدهند که چرا و چگونه هدایت تیم را به دست کسی که سابقه مربیگری در تیم‌های ملی و تجربه لازم در این مورد را نداشته سپرده‌ایم، نقش سرمربی تیم ملی در این انتخاب و معیارهای مورد توجه بیان شود تا همه نقاط مثبت و منفی اقدامات مسئولین فدراسیون، کمیته ملی المپیک و سرمربی تیم ملی فوتبال برای همگان روشن و آشکار گردد.

گفتم: فکر می‌کردند که اگر لیگ برتر را آغاز نشده تعطیل نکنند به فوتبال مملکت کمک کرده‌اند. برنامه‌ریزان متخصص سازمان لیگ و فدراسیون که نتیجه گرا هستند نمی دانستند که طولانی شدن زمان برگزاری لیگ تا مردادماه سال آینده به تیم‌ها و بازیکنان لطمه می‌زند؟ چرا باید کاری را که ممکن است برای فوتبال ما عواقب خوبی نداشته باشد اجرا بکنیم و وقتی نتیجه خوبی به دست نیاموردیم، بنشینیم و حسرت بخوریم. نمی‌دانم گاهی آدم به این باور می‌رسد که در ورزش و فوتبال به وعده‌ها نباید اعتماد کرد چراکه در عمل ثابت شده است از صد چاقوی ساخته‌شده توسط مسئولین فوتبال یکی‌شان را هم دسته‌دار نبوده است.

گفت: درد این فوتبال، علاقه‌مندان را تا مرز سکت‌ه هدایت می‌کند. نود دقیقه بازیکنان ما امیدشان را بر روی سانت‌رها متمرکز کرده بودند ولی بازیکنانی که در لیگ داخلی نامشان را تریلی نمی‌کشد نتوانستند از موقعیت‌های به‌دست‌آمده استفاده بکنند و در مقابل، هنگ‌کنگ‌ها با یک حمله نه‌چندان خطرناک به گل رسیدند و پرونده تیمی را که کوچینگ ضعیفی داشت بستند و آن‌ها را راهی تهران کردند. سرمربی تیم برای جبران گل خورده ۴۵ دقیقه فرصت داشت ولی عنایتی و کمک‌هایش نتوانستند راهکاری برای باز کردن و نفوذ به دروازه‌ی هنگ‌کنگ پیدا

بکنند.

گفتم: حرص و جوش خوردن من و تو و امثال ما برای فوتبال نتیجه‌ای نخواهد داشت. برای عده‌ای که مدیریت بر فوتبال را نهایت آرزوی خود و دوستانشان تلقی می‌کنند این شکست‌ها اهمیتی ندارد. ماندن در قدرت و مواظبت از آرای مجمع و راضی نگه‌داشتن صاحبان رأی مهم است، فوتبال اگر شکست بخورد مشکلی نیست، من و یاران و اقربایم شکست نخوریم.

گفت: باید بروم، کار دارم و زیاد از این نمی‌توانم سر شما را درد آورم ولی مطمئن باشیم که حضرات در قبال این شکست و بی‌آبرویی خود را به کوچه علی‌چی خواهند زد و از فردا و پس‌فردا مثل معروف "کور که مرد بادام چشم می‌شود" را برای فوتبال و تیم امید آن تفسیر خواهند کرد.